

( ۶۹۵ )

توانستی کرد نشان میدادند لیکن خان سپه سالار بائین هزم اندیشی و دور بینی که اساس سرداری و سپه سالاریست بر رهنمونی آن گروه اعتماد نکرده راه کنار دریا با وجود نهایت صعوبت اختیار نموده مقرر ساخت که دایرخان با فواج هر ازول و میر مرتضی با توپخانه منصور آن راه را که راست بسمت مقصد منتهی می شد سرگرده پیش پیش فواج قاهره ره نورد نصرت و نیروزی کردند خانمذکور دامن کوشش و اجتهاد بر میان اخلاص و اعتقاد زده گام همت در مراحل عزیمت عزرو جهاد نهاد و نیکان فلک پیکر کوه توان بصدقه دیدان اشجار جنگل را درهم شکسته و نیهای بدیشه را که در کمال ابفوهی رسته بود بکمند خرطوم دسته بسته پایمال میساختند و تبرداران و پیادهای لشکر بتدریج بقدر وسع و توانائی در تصفیه و تسویه آن مسلك ناهموار معی و کوشش بکار برده طریق مطلب ارجار موانع می پرداختند و آبها و نالها دران راه بسبار بود لیکن اکثر گذر پایاب داشت و در هر سرزمین که چاه و دلدل پیش می آمد آنرا بشاخهای درختان و دستهای نی و پشت های گاه می انباشتند آنگاه سبکروان وادی نصرت قدم همت بران می گذاشتند و چون راه باین مرتبه صعب و خطرناک بود و نواره ازین جهت که سر بالای آب می آمد دیر می رسید در روزی دو گروه یا درونیم گروه بیشتر طی نمی شد و هر جا که مرکز رایات نزول میگشت هر جوتی از پناه اعلام در محط رحال و مضرت خیم خویش جنگلبری نموده جای نورد آمدن می کشادند و رحل اقامت می نهادند و خان سپه سالار از بام تاشام بساختن طرق و مسالك و گذرایدن

( ۹۹۶ )

ارشد و لشکر از مواضع اخطار و مهالک اهتمام همی و کوشش می  
 گماشت و دران مراحل مخوف هائل شبها را بآئین عزیمت و بیداری  
 پاس میداشت القصد مبارزان سعادت لوا بمساعدت توفیق در قطع آن  
 طریق خار رنج و تعب که گل راه طلب است در زیرهای همت چون  
 برگ شکوفه و یا سمین که نسیم فروز دین پای انداز قدم لشکر  
 بهار سازد تصور نموده بشوق غزا و جهاد با آشامیان بد نهاد و محو  
 رسوم کفر و جهالت ازان بر روی ضلالت بنیاد آن مسامت پر آمت  
 را بانواع مشقت پدید آورد تا آنکه ششم جمادی الاخره در نیم گروهی  
 جوگی کهنه منزل گاه جنود ظفر پناه گردید و آن کوهیست بلند بر  
 ماهر دریای برمه پدید واقع شده وجه تسمیه اش آست که در  
 مواضع از منته یکی از جوگیان هند در سفار ازان کوه به عوالم کزین  
 عده از خلق کناره گرفته بون و بلسان آن قوم غار را کوهپه گویند  
 ازینجا تا گواهی که سرحد قدیم ممالک محروسه امت چهل کوه  
 مسافتست و ازینجا تا گرگانو که مسکن راجه آسام و دارالملک آن  
 ولایت است یکماه راه آشامیان شعارت پزده از دامن این کوه که  
 که متصل بدریاست قلعه که عرض دیوارش از پائین نه گز و از بالا  
 پنج گز در عرض از درون حصار زیاده از یک کوه واقع است مشتمل  
 بر بروج مشیده در کمال متانت درصانت ساخته اند ارتفاع  
 دیوار از جانب غربی که بوسر راه حیاه ظفر پناه بود تا در  
 کوه رسیده و چنانچه در استحکام قلاع و حصون رسم آن قوم سیه درون  
 امت بمسافت یک تنگ انداز دور از دیوار کوهها حفر نموده  
 میخهای سر تیز باس که بلغت آن طائفه بهایچه گویند در میان آنها

( ۹۹۷ )

نصب کرده بودند و در عقب آن قریب به درندیم تیر انداز تا کنار  
 خندق بر سطح زمین بهایچهها فرو برده در خندق عمیق آن که  
 بعرض سه گز بود نیز بر همین وتیره بهایچهها تعبیه نموده بودند و سمت  
 جنوبی آنرا دریای برمهها پناهی است پیوسته و از جانب مشرق  
 دریای بنام از پای آن کوه گذشته بدریای برمهها پناهی پیوسته است  
 و جهت شمالی بخندق و کوه و جنگلی ابدیه استحکام پذیرفته  
 و محاذی کوه مذکور در آن طرف دریا نیز کوهیست که آنرا  
 بفتح رتن گویند و بر آن کوه نیز بر همین وتیره حصاری متین و قلعه  
 حصین است در قلعه جزگی کپه قریب پانزده هزار کس باتوخانه  
 بسیار و دریای قلعه سه صد و بیست کشتی جنگی با ساز و آلات  
 بیکار بود که اگر عساکر فاجر بر آن قلعه مسئولی شوند متحصنان  
 خود را از سمت دریا بدایمردی نواره بقلعه کوه بفتح رتن رسانیده  
 آنجا ثبات و استقامت ورزند و در آن حصار استوار فرصت جو بوده  
 چون لشکر فتح رهبر ازان جا متوجه پیش شوک از کمین کین برآمده  
 رسد آذوقه را بزنند و راه بر مترددین بشوراند و در آن قلعه نیز قریب  
 شش هزار کس ازان جماعت عصات با ادرات توخانه آماده مدافعه  
 و نبرد بودند و چون درین موضع دریا متشعب بدو شعبه گشته در وسط  
 هر دو شعبه قطع زمینی خشک واقع شده بود که نشیب گاهی داشت  
 مخدولان نگون بخت آنجا مورچال بسته آنرا بچوب و بانس استحکام  
 داده بودند بقصد اینکه نواره بادشاهی از هر شعبه که قصد عبور نماید  
 بتوپ و تفنگ نیران جنگ ابروخته بگذارند که پیش رود خان سپه  
 سالار روز دیگر آنجا مقام نمود و سید نصیر الدین خان و یار کارخان

( ۶۹۸۰ )

و میانه خان و جمال خان و روپسنگه راتهور و پرتاب سنگه هاده را با جوتی دیگر از دریا گذرانید که دران روی آب باشند تا غلیم عاقبت و خیم آن طرف را محل ثبات و درنگ نندیشد و جمعی بسمت عقب کوه چوگی کپه تعیین نموده مقرر ساخت که جنگل بری کرده تا کنار دریای بغاس از عقب کوه زمین از هجوم اشجار بپرانند تا راه فرار گمراهان مردود از طرف جنگل مسدود شود چون آشامیان دانستند که راه گریز بسته میشود از صدمه خوف و هراس حصار طاقت را متزلزل ارکن دیده در حجاب ظلمت شب در دو قلعه را خالی کردند و بنواره در آمده استعداد جنگ بانوارا بادشاهی نمودند روز دیگر که سده سالار خیل ثابت و سیدار باقتزاع بنند حصار سپهر از تصرف آشامی شب دیوچهر رایت همت بر امر اخس و کار فرمای سفاین کواکب زوزق خورشید را بادبان زر نگار کشوده از ساحل ادق سپهر اخضر فلک دریا نورد ساخت خان سده سالار با مواکب انجم شمار بادشاهی سوار شده روی بجانب حصار آورد و نواره منصور را با استعداد شایسته و آژدن سزاوار روانه نمود و نصیر لدین خان و دیگر امرا با نوجبی که از آب گذشته بودند نیز از جای خود باهتزاز آمده از آن طرف محاذی این افواج بحر امواج یسال بسته روان شدند و دریای لشکر از طرفین آن بحره بنیاد بر صد شورش محیط بجنبش آمد و مجازان نواره مستعد احراز ثبوت عز و جهاد بر روی کشتیها نهنگ آسا بحر فرسا گشتند از هجوم و انبوهی نواره توگندی ابرهای تیره از روی دریا برخاست و غبار جوش سپاه از کنار بحر را نمودار رنگ روان گردانید آشامیان شوم بخت قیره روز که از

( ۹۹۹ )

حصار بنواره پناه بسته بر روی آب آماده افروختن آتش پیگار بودند از مشاهده سلطوت افواج بصرت پیرا از طرفین دریا و حرکت نواره منصور سفینه طافت بگرداب اضطراب داده لنگر ثبات و استقامت بر گرفتند و روی ادبار بودایی فرار نهادند نواره پادشاهی تعاقب آن بخت برگشتگان کرده کار برانها تنگ نمود اکثری کشتیها بکنار کشیده بجنگل پناه بستند و ما بقی دران بحر خون عوار بطوفان جلالت و کارزار غازیان بیروز ماند اطعمه شور امواج بلا گشته بعضی زخمدار بدر رفتند و جمعی کثیر گرفتار و دستگیر گردیدند و یک صد و چهل و هشت کشتی و شصت و چهار توپ آهنین از کوچک و بزرگ و تفنگ و باداچ بدشمار و سرب و باروت بسیار و دیگر اسباب و ادوات حرب و پیکار بتصرف مجاهدان ظفر شمار در آمد و متع آن در حصار چرخ آناز جهره امروز دولت پایدار شده مبارزان نصرت شکوه بی کوشش محاربه و یورش کامیاب نیروزی گردیدند اگر مخدولان پای ثبات میفشردند بتلاش بسیار صورت تحسین آن در حصار در آئینه سعی و تدبیر جلوه گر میشد چه سه طرف حصن جوگی کهنه چنانچه گزارش پذیرفت بحمايت دریای برمه پتھر و بناس و جنگل و کوه استحکام داشت و سمت روی بروی لشکر ظفر اثر که سراسر دیوار بود صلاحیت نقب نداشت زیرا که بکندن دو گز از زمین آب می جوشید بالجماع خان خادان عطاء الله ملازم خود را با جمعی بحارست و تهانه داری جوگی کهنه تعیین نموده عزیمت گواهنی نموده چون از دریای بناس بایست گذشت باشاره آن نومین معظم جسر بران بسته شد راهکر منصور عبور

( ۷۰۰ )

نموده دوازدهم ماه مذکور از کنار بناس متوجه پیش کردید و سید  
 نصیر الدین خان و دیگر امرا که از دریای برمه پتیر عبور نموده بودند  
 مقرر شد که از همان روی آب بصوب مقصد در حرکت آیند و هر  
 روز در برابر لشکر فتح رهبر نزول نمایند و در وقت گذراندن توپخانه  
 از دریای بناس يك كشتي بآب فرورفته توپ کلانی بآب افتاد خان  
 سپه سالار چون ازان آگاهی یافت به بر آوردن آن توپ که کمال  
 اشکال داشت بلکه متذکر می نمود همت بسته راضی بماندن آن  
 نشد و عمل توپخانه و نواره را به بر آوردن آن تاکید کرد و آنها از  
 موضعی که توپ فرورفته بود زمین کنار دریا را بریده آب را ازان  
 جانب دریای برمه پتیر انداختند و بچهره های ثقیل و مساعی جمیل  
 پس از چند روز توپ را ازان تاز روز عمیق بر آورده بلشکر  
 رسانیدند و این معنی باعث شگفت همگان گشته در نظر بینش  
 ارباب بصیرت از جلال دلائل و بدائع آیات اقبال روز افزون نمود  
 و بیست و یکم دو گروهی گواهی می که سپاه آسام بغلبه و از حاکم تمام  
 آنجا دم جرأت مشرعه مهیای مداومت و پیکار بودند مرکز ایات  
 نزول گردید آشامیدان بد فوجام آنجا دو قلعه در نهایت وسعت و  
 رفعت و استحکام بنا نموده اند یکی در موضع سری گهات که پنج کوه  
 را حصار کرده اند و دیگری بر کوه پاندو که آن روی دریای برمه پتیر  
 محاذی سری گهات است و تمامی نواره خود در میان این دو قلعه نگاه  
 داشته بودند و ازان دو قلعه از يك لك آسامی زیاده بود بعد از ورود

( ۳ ن ) کوه پاندو و کوه ماندو

( ۷۰۱ )

جنود مسموم بدان موضع خان مپه سالار رشید خان را با فوجی تعیین نمود که بسمت شمالی قلعه که راه فرار محصوران ناپاکار بود رفته سه طریق گریز آنها نماید و آن مقهوران از سطوت عساکر جهان کشا مغلوب رعب و هراس گشته پای ثبات و قرار شان لغزش پذیرفت و شب هنگام قبل از رسیدن خان مذکور قلعه را خالی کرده جمعی از آنها خود را بنواره رسانیدند و قرین مذلت و خواری از راه دریا طریق فرار سپردند و برخی برای خشک آواره دشت ادبار گشته غبار آلود ناکامی شدند چون خان خانان ازین معنی آگاهی یافت از جای که بود کوچ نموده بسوی گهات آمد و داخل قلعه شده مشاهده وسعت و متانت و رفعت و رسانت آن حصار سپهر آثار نمود و خاطر از بندوبست آن پرداخت و از آنجا بگواهائی که به مسافت ربع گروه پیشتر بود، رفته خیمای نزول افراخت حارهان قلعه ناندو نیز بی ارتکاب جنگ و ستیز برای گریز شتافتند یادگار خان اوزدگا از آنروی آب تعاقب آن مردودان بدستاب نموده برخی را به تیغ خون آشام رهگرایی نیدستی گردانید و در موضع کجلی ناز که هفت گروه پیشتر از قلعه ناندوهت کفار ضلالت شعار قلعه متدین ساخته جمعی کذیر باسباب توپخانه و لوازم قلعه داری بحراست آن گذاشته بودند باستماع فرار مقهوران از گواهائی گروهی ازان دیومهرتان بی دین که در آنحصن حصن بودند از سراسمگی و بیم قبل از رسیدن جنود ظفرورد راه گریز سپردند و سه قلعه که در کمال متانت و استحکام و اشتغال بمحصره هر یکی از آنها مانع تسخیر آشام بود بمفاتیح انبال جهانکشا بدین آسانی کشایش پذیرفت همانا معاونان

( ۷۰۲ )

غنیمی و بارگان آسمایی که همواره سامان طراز و کام پرداز این  
 دولت جاردایی اند و عب انگن دلهای ضلالت امای آنمردودان  
 باطل سکال گشته صرف عذان همت و عزیمت شان از رادی  
 ثبات و استقلال نمودند والا اگر پای قرار فشرده بمراسم قلعه داری  
 که آن بد کیشان را مسلم است می پرداختند تا رسیدن ایام پرشکال  
 که برهم زن هنگامه حرب و جدال است تسخیر یکی از آن حصون  
 صورت پذیر نبود و باجمعه بتخانه کومکهدار لونا چماری و اسمعیل  
 حوگی که از منمکدهای بزرگ مشهور است و درافسون های هندی  
 و افسانههای هندوان بعظمت و بزرگواری مذکور بر فراز کوهی متصل  
 بقلعه زاندر واقع شده از نشیب تا فراز آنکوه قریب هزار زینه از  
 سنگ ساخته اند و قلعه کجای متصل بجنگل موسوم بجلی بن  
 است که ذکر آن در امار کفار هند واقع است و نیدل بسیار در آن  
 هست چون ولایت پادشاهی تا گواهی که سرحد قدیم بود از  
 تصرف کفار آسام بقبرویی تبخ سعی و جهاد مبارزان اعلام معتخلص  
 شد و ماعت آن حدود از خار تسلط و استبدای آن گروه تیره ایام  
 پیراسته گشت خان خانان محمد بیگ ملازم خود را با جمعی  
 بفوجداری گواهی و حسن بیگ زننده را که او نیز در ملک نوکران  
 او بود بمراسم کجای تعبیر نموده بدست و پنجم ماه مذکور بالشکر  
 منصور پاهنگ تسخیر ولایت آسام از گواهی روانه شد و ازین جهت  
 که مدار جنگ و پیکار آن قوم دوار نابکار بر خنده و فریب و شبنونست  
 و همواره در جوابق از مده بدستگیری مکر سگالی و حیل اندوزی  
 بر لشکرها ظفر یافته اند و بسیاری از جنود سلاطین هند که عزیمت



( ۷۳ )

تعمیر آن ولایت کرده اند باین طریق در آن حدود بورطه هلاکت افتاده خان سپه سالار از کمال حزم اندیشی و کار آگهی ناکند و قدغن نمود که جنود فیروزی اعلام شبها در محل نزول و مضرب خیم بمراسم تیغ و بیداری و نوازم احتیاط و هوشیاری قیام ورزیده دیده بخواب غفالت نسچوند و سپاه نصرت پناه سلاح از بر فیفگنده زین از پشت مراکب باز بگیرند و عرجوتی بذویت رسم کیشک بجای آورده از مکر و غدیر اعدای باخبر باشند و مقرر شد که هر جا معسکر شود در پیش روی قراران لشکر و در عقب آنها میر مرتضی خان داروغه توپ خانه منصور با گروه تغنچچبان و برق افکنان و تمامی توپ خانه و از عقب آنها دلیر خان بانوج هرلول فرود آمده سد راه صقهوران باشند و درین هنگام مکر و پنج زمیندار ولایت درنگ که از لواحق آشام است از دور بینی و مصلحت گزینی بقدم اطاعت و انقیاد بجنود نصرت لوا پیوسته طریق عبودیت و در امت خواهی سپرد و در زنجیر فیل برسم پیشکش آورد خان خانان او را استمالت و دلجوئی نموده بهمراهی جیش منصور مامور ساخت و زمیندار دروهریه که آن نیز از توابع آشام است برادر زاده خود را که سمت نیابت و جانشینی او داشت یا بکنزنجیر فیل نزد خان سپهبد فرستاده باظهار بیماری نیامدن خود را تمهید اعتذار نمود آنخان عقیدت مکال برادر زاده اش را معتمال ساخته همراه گرفت باجماع درین طرف دریای برمه پتتر که عساکر قاهره را نصرت می پیوسته قلعه ایست بجمدهر موسوم از معظمت قلاع مشهوره آن مرزبوم و آن سه حصار استوار است مشتمل بر برج مشید که بر فراز کوهی

( ۷۰۴ )

بلند بر روی هم کشیده اند و پهلوهایی آن کوه را تراشیده و یک طرف آن دریای برمهاپتر است و سه طرف دیگر غرقابست عرض عمیق که اکثر جاها عرضش یک تیر انداز است و محاذی آن قلعه در آن طرف دریا قلعه ایست در کمال وسعت و رفعت و به نهایت متانت و حصانت موسوم بسیمله گده و کثرت و هجوم آشامیان در آن پشت نشان میدارند چون کرگانو که دارالملک آشام و مسکن و مستقر راجه آنجاست آن روی دریای برمهاپتر بود و مدت محاصره جمدهر بامتداد میکشید و تسخیر آن باسانی دست نمی داد خان سده سالار صلاح کلر در آن دید که بکشایش آن ملتفت نشود و عنان عزیمت بجانب قلعه سیمله گده معطوف داشته از دریا بگذرد پس از کشودن آن حصن حصین که آشامیان بی دین استظهار تمام بدان داشتند روی همت بسوی کرگانو آورد و باین اندیشه صائب ششم رجب آن لشکر بدشمار را از آن بحر بهنادر زخاز بگشتی در عرض دو روز گذرانیده با آئین حزم و هوشیاری روانه شد رازی در اندای طی این مسافت تعد بادی سرصر مانند وزیدن گرفته زاله عظیم بارید و به بهباری از نواره پادشاهی و لشکریان آسیب غرق و شکست رسید و ستور و مراکب از سدمه زاله گزند یافتند چنانچه بعضی اسبان و دیگر چهار پایان تاپ صدمات آن نپارزد خود را از سراسیمگی یاب زدند و بتازبانگ موج دریا پویه راه عدم برگرفتند یازدهم ماه مذکور افواج ظفر طراز بدای قلعه سیمله گده رسیده بفاصله در تنگ انداز از قلعه نزل نمود و آن حصنی است متین و حصاری رفعت آئین که گوئی انموزجی است از قلعه ذات البروج آسمان بر روی

( ۷۰۵ )

زمین محاصره آن از نیروی قدرت و طاقت ارباب هم عالیه افزون  
 و ساکنانش از سنگباران حوادث روزگار و آسیب هفتجنیق افلاک  
 مصون و هم تیز پا در زمین بی پای برج و دارة اش تامل را کویچه  
 سلامت اندیشیده و از خبال صعوبت تخمیرش مراندیشه حصارمی  
 گریبان تأمل گردیده • • لموافقه • • نظم •  
 گشته حصن ز رفعت و وسعت • بهرور چون حصار چرخ برین  
 غوطه خور دلو آسمان بچپش • نور چرخش بجای کار زمین  
 مخدولان نابکار در دو دست آذوقه سپهر آثار در دیوار عریض رفیع  
 استوار کشیده اند یکی در جانب جنوب و آن منتهی میشود  
 بکوهی که در عقب قلعه است و از ابتدای این دیوار تا آن کوه  
 چهار کوه است و دیگری در طرف شمال و این دیوار تا سه کوه  
 کشیده بدریای برمه پتر رسیده است و این در دیوار مشتمل است  
 بر پنج برج کلان که در هر یکی چهار مدور می گز است و برجهایی  
 خرد هر کدام بفاصله پنجاه گز دور از دیگری واقع است و بر  
 دور هر یک از برجهایی بزرگ بدستور قلعه دیواری استوار کنگره دار  
 کشیده از طرف درون و بیرونش خندق عمیق بزمین فرو برده اند  
 و در آن بجای آب خاکی نرم چون توتیا چنانچه طریقه آن کوه  
 خاکسار است انباشته و بر سر آن هر دو دیوار توپ و بادلیج و تفنگ  
 و سایر آلات و ادوات جنگ چیده شده بود و قریب سه لک آشامی  
 جنگجو دیو خوران حصار فراهم آمده ستیزه و قتال را آماده بودند  
 و در مقام مدانعت بقدم کوشش و ثبات ایستاده جنود قاهره بر  
 کنار ناله که از سمت جنوب قلعه بی پای برج جنوبی رسید و از آنجا

( ۷۰۶ )

بطرف غرب جریان یافته است نزول سعادت نمود و مقرر شد که در آنجا  
 چندی از مردان افواج جهانگشا با فوجی از پناه نصرت پناه سوار  
 شده تا هنگام ظهور طلوعه لشکر صبح معسکر ظفر را برسم طلایه پاس  
 دارند و از ندر ششگون مخالفان با خبر باشند و همه در بیگ بخشی  
 لشکر منصور بنسق این امر معین شده هر شب با عتدما مراسم  
 پاسداری قیام می ورزید و از آنجا که محاصره تمام آنحصار میسر  
 نبود بصوابدید خان پناه سالار دلیر خان با فوج هر اول و میر مرتضی  
 با اهل توپخانه از معسکر فیروزی او پیشتر رفته در جای که نندوق از  
 قلعه نمی رسید برابر یکی از برجهای کلان مورچال بستند و توپهای  
 بزرگ بر دهندها بر آورده بر قلعه میزدند و جمعی از مبارزان نصرت  
 نشان و برخی از پناه خان خاندان با شاره او بساختن کوچک حاکم  
 پرداخته سیدها قریب بدیوار حصار رسانیدند مخدولان آشام هر روز  
 تا شام و هر شب تا صبح بمرام حرب و کارزار می پرداختند  
 و عملی الاتصال توپ و تفنگ از برج و باره می انداختند و مبارزان  
 فیروزی شعار ریش آن ابر بلا را چون فطرات امطار که در فصل  
 بهار بر سبزه و مرغزار باره تصور نموده در پی از سعی و کوشش نمی  
 آوردند و دست از جهاد کوتاه نمی نمودند و در بعضی لیالی  
 مخدولان غدار اندهاز درمت نموده بقصد دستبرد بر اهل سیده حمله  
 آور میشدند و بتذیع خون آشام نهادن بهرام انتقام جمعی بخاک  
 هلاک آمده بقیة السیف را کام و خاکسار به پناه حصار در میزدند  
 و چندی از مجاهدان اسلام نیز دران کارزار و ستیز برتبه والای  
 شهادت میر میدادند و برخی دیگر مردمی را بزیست زخم طراز سعادت

( ۷۰۷ )

می بخشیدند شبی گروهی انبوه ازان جمع ضلالت پزوه بصولت تمام  
 برسیده که باه تمام سپاه و مردم خان خانان بود و بیخذه اظهار آثار تهور  
 و جلالت نمودند و نزدیک بود که آسیبی عظیم و چشم زخمی فاحش  
 باهل سیده که دران دم از کید مخالفان غافل بودند برسد تا بدینان  
 دلیر خان برجسارت و چبرگی آنها آگهی یافته بکرمک پرداختند  
 و مقهوران قاب حمله آن شیردلان نیاورده روزه صفت گریزان شدند  
 و کرمی نساختند چون روزی چند از محاصره گذشت و چندان کرمی از  
 پیش نرفت چه هر توپی که از توپخانه منصور بر برج و باره قلعه  
 میرسد از کمال استحکام و استواری آن حصن محکم اساس جز گردی  
 ازان بر نمی خواست و اثری نداشت به چون شکستن دیوار و افتادن  
 کنگره بران مترقب نمی شد و نیز مکانی که جنود مسعود آنجا  
 خیمه نزول افراخته بودند سرزمینی قلب خطر ناک و در آنجا  
 مظنه شایخون جسارت اندیشان بی باک بود چنانچه در سوابق  
 از سده در دفعه در همین مکان لشکرهای عظیم هندوستان که به زیمت  
 تسخیر آن دیار رفته بودند بخدعه و شایخون آن قوم غدار سیه درون  
 دستخوش هلاکت و پایمال خرابی شده کسی جان به سلامت ازان  
 روطه بر نیاورده لاجرم رای اصابت احتمالی خان سپه حالر بدان قرار  
 گرفت که بر یکی ازان در دیوار که کیفیت حضانت و محکمی آن  
 گزارش یافت بورش کرده شود و در کشایش آنحصار صرمت و  
 تعجیل بکار رود که در توقع و تاخیر احتمال هزاران آفات و گوناگون  
 مخامات است و باین اندیشه در صمت و رای صائب فرهاد خان را  
 برای تحقیق راه بورش تعیین نمود که اطراف حصار را بنظر احتیاط

( ۷۰۸ )

در آورده جانی که صلاحیت آن امر دانسته باشد اختیار نماید اگرچه همه اطراف جنگل بود و مقهوران بنا بر کثرت عدد و وفور ابتاع و انصار از همه موخبردارد آماده بیکار بودند و توپ و تفنگ بسیار می انداختند لیکن چون جنگل جانب جنوب کمتر بود خان مذکور آن سمت را برای این مطالب انصب دید و مقرر گردید که دلیر خان با جمعی از دلیران و ابطال جانود اقبال بآن سمت شتافته از آنجا یورش نماید و سایر عساکر قاهره نیز از معصک فیروزی طراز باهتر از آمده از پیش روی خود حمله آور شوند و محصوران را از همه مو مضطرب ساخته نزل در بنای ثبات و رخنه در اساس هیات آن بی دینان افکنند لهذا در شب پانزدهم ماه مذکور باین عزیمت صواب آئین دلیر خان با راجه نرمنگ و فرهاد خان و یادگار خان و سرانداز خان و جمال خان و میانه خان و آعر خان و قرارل خان و رنمست پسر بهادر خان و دهیلنه و هزار و پانصد سوار از قابیضان خان خابان و گروهی دیگر از بازاران و میر مرتضی داروغه توپخانه بآن سمت معین شد یکی از آشامیدان تبره بخشت که در مبادی احوال از میان آن قوم بد مال بر آمده و سال ها در ممالک بادشاهی سر برده در ملک احاد لشکر منصور منتظم بود مضمون • بیت •

عاقبت گرگ زاده گرگ شود • گرچه با آدمی بزرگ شود

صورت هالش آمده بدنهادی و فرومایه نژادی خار خار شر انگیزی و نکوهیده کجالی از خاطرش بر انگیخت و عرق سجانست ذاتی و مذمومت نظری او با شامیان حرکت نموده بمکر اندوژی در مقام کینه توزی شد و نزد خان خانان آمده بصورت دولت خواهی اظهار

( ۸۴۹ )

نمود که چون بر حقیقت این بوم و بر کماهی آگهی دارم اگر  
 برهبری من عمل نمایند افواج نیروزی را بموضع که ارتفاع دیوار  
 و عرض و عمق خندق و دیگر موانع یورش کمتر باشد میبرم خان  
 سپه سالار بر مکذبت و نفاق آن گمراه آگاه نشده ادرا برهبری سپاه  
 ظفر پناه معین نمود و آن عذار نابکار هماندم بمحسوران پیام داد که  
 در فلان مکان که اصعب جوانب و حدود امت جمعیت و هجوم  
 نموده متحصن باشند که من افواج قاهره را بآن طرف رهنمون شده  
 بر سر تیر شما می آرم دلیر خان آن بداندیش را همراه گرفته اواسط  
 شب رهگرای مقصدگردید و چون بمحاذی دروازه که در وسط دیوار  
 بود رسید میر مرتضی را با میانه خان و جمال خان مقابل دروازه  
 گذاشت که آنجا بتوپ اندازی مقهورالمرا بخود مشغول ساخته از  
 موضع یورش غافل دارد و میر مرتضی توپ خانه را آنجا باز داشته  
 باهتمام توپ اندازی و برق افروزی پرداخت و چون همراهانش را  
 هائل و پناهی چنانکه باید نبود بسیاری از سوار و پیاده هدف  
 توپ و تفنگ شده عرضت تلف گشتند و آن آشامی بد نهاد که  
 بجهت رهبری همراه دلیر خان بود مرکوز ضمیر بداندیش خویش  
 بفعل آورده خان مذکور را با افواج منصور هنگام ظهور تباخیر هیچ  
 بمکانی برده راه یورش نمود که خندقی پر آب داشت و صوبت  
 طریق بیشتر از دیگر امکنه و اجتماع مقهوران زیاده از جوانب  
 دیگر بود اهل حصار دست جرات بمدافعه و بیکار کشوده بیکبار  
 چند هزار توپ و بادام و تفنگ و دیگر ادوات آتشبازی رها  
 کرده روی هورا از ابر درون چون روز بخت خویش تیره ساختند

( ۷۱۰ )

رعد صدای توپ از دهاپیکر از زمین و زمان زلزله انگیز شد و هفتپایی  
 باروت از بالای برج و باره برفرق مجاهدان شراره ریز گشت برق بندوق  
 از دامن هوا بگریبان سما رسید و ریزش کوله تفنگ عرصه خاب  
 را بسان دامن افلاب لبریز سفک حادثه گردانید دران رستخیز بلا  
 از حسن اتفاق تهنکی بر معذن آن آسمی پر نغان رسیده اورا  
 بجزای کردار رسانید و شاهد معنی (لَا يُحِيقُ الْمَكْرَ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ) جلوه  
 ظهور نموده سرمایه عبرت سائر بداندیشان شد دلیرخان را چون رموز  
 همت و شهامت رخ تافتن ازان آشوبگاه حادثه که آزمونجای جوهر  
 مردی و مردانگی بود تجویز نمی نمود برحمایت اقبال بی زوال  
 حضرت شاهشاهی که در صیانت بندهای اخلاص کیش نمود از  
 حفظ آلهیست تکیه کرده نیلی که بران سوار بود از کمال جلالت بآب  
 خندق راند و دیگر بهادران نبرد جو و مبارزان بسالت خو چون آن  
 حسن دایری از سردار مشاهده نمودند همه را عرق جرأت بحرکت  
 آمده پای عزیمت پیش نهادند و مجموع یورش نموده دران  
 موقف پر خطر و عرصه قیامت اثر که پرولان روزگار را قدم همت  
 از فہیب آن میلغزید و روان تهنن و روح روئین تن از خوف  
 آشوبش برخویش می لرزید بآصدای نابکار داد گیر و دادند  
 و جنگی عظیم در بیومته مبارزان دین و مجاهدان نصرت قرین را  
 با کفار نابکار و نرفته اشرا حربی صعب روی داد چنانچه اکثری از  
 سپاه اسلام را تن از آسیب زخم و نگر و جمعی را دران بذل کوشش  
 نقد جان نثار شد و پنچ تیر بدایر خان رسید لیکن چون حلاج  
 پوشیده بود پیکرش ازان مجروح نشد و تیر بسیار بر نیدل سرکوبش



( ۷۱۱ )

و محو شده آن بند شده بود و خان دلیر با چندی از یلان خصم انگن قلعه گیر پدای حصار رسیده بدستیاری شجاعت پدالی دیوار برآمد و متعاقب او دیگر مردان و ابطال رسیده باهل ضلال برزم و قتال در آریختند و مقارن این حال میر مرتضی که محازی دروازه حصار مشغول کارزار بود بنیردی برق افروزی و دشمن سوزی محصورانرا مغلوب ساخته دروازه را مفتوح گردانید جمعی که در سینه بودند بیادری همت از خندق گذشته قدم بدیوار حصار گذاشتند و از جمیع جوانب سپاه نصرت شعار داخل حصار شده لوائی غلبه و استیلا بر افراشتند و کفار فجار که در درون حصار بیرون از حصر و شمار بودند از مشاهده آثار سطوت و صلابت و نهیب قهر و انتقام جنود اسلام با کمال کثرت و جمعیت و سامان ادوات حرب و پیکار و جهانت و رسانت حصار ارکان ثبات و قرار سقزلزل دیده فرار اختیار نمودند و از قلعه براهی که باندیشه چنین روزی بخانب جنگل گذاشته بودند رهبرای ادبار گشتند و حصن کلیا بر را که قلعه اصل بود و آنرا محصور سیمله کده ساخته بودند در نهایت حصانت و متانت و استواری و کشایش آن فی حد ذاته در کمال صعبیت و دشواری بود از غلبه رعب و بیم خالی کردند و عساکر گردون متأثر داخل حصار شده نوجی بسرگردگی محمود بیگ بخشی بتگامشی سخذولان شناختند و جمعی از آنها را طعمه شمشیر انتقام گردانیده و چندپرا دستگیر کرده معاودت نمودند و گروهی از مقاهیر که بهرامت قلعه چه دهر قیام داشتند از استماع تسخیر حصار سیمله کده مغلوب خوف و هراس گشته آنرا نیز خالی کردند و راه فرار

( ۷۱۲ )

میردند خان سپه سالار بدرون حصار رفته از مشاهده جمعیت  
و مقاومت آنحصن محکم اساس و استحکام برج و باره و کثرت  
و فور آلات قلعه داری بشکفت آمد و از تسخیر آن قلعه سپهر  
آشام بدین عنوان مجددا بنیرنگسازی بخت و لا و نیروی ابدال  
لشکرکشی شهنشا جهان مستوثق شده ناصیه شکر و سپاس  
بسجود درگاه کبریا بر او روخت و مقرر نمود که از آشامیان تیره بخت  
که مالدۀ بودند جمعی که بقدم عجز و اطاعت پیش آیند آنها را  
آمان داده و سلاح گرفته قید کنند و مقید ادرا یکجا فراهم آرند و هر که  
از شقاوت و بدرکی راه خیرگی سپرد و دست بیراق کند بتدیغ خون  
آشام از هم گذرایده نقش وجودش از صفحه هستی بسترند و  
تاکید و قدغن نمود که هیچکس از لشکریان دست بغارت نکشاید  
و اهل و عیال رعایا را آسیبی ننماید تا خاطر رمیده و دل رعاب دیده  
آن وهشی طینندان دیومیش در خصال از آمیب مضرت جنود  
قاہرہ ایمن و مطمئن گردیده در مساکن و اماکن خویش قرار گیرند  
و جمعی و خلقی انبوا از فرقه مسلمین و سکنه و رعایای ولایت  
کامروپ که بقید آشامیان گرفتار آمده دیر از بار و دیار دران تیره  
بوم ضلالت و بی دینی و دیوسار جهالت و نامرسمی بصحبت  
اسرار معذب میزیستند از تسلط آن ملعین نا بکار رهایی یافتند  
و باوطان مالوفه خویش شنافتند و مقرر نمود که آمازی آشام را  
بجہانگیر نگور برده بکار بازوت ساختن و شغل مرانجام ادوات نواره  
باز دارند و خود ترین نصرت و ظفر باءساگر فیروزی اثر در پای  
قلعه کلید بر نزول نمود و پنج روز آنجا اقامت گزیده بعد نصیر

( ۷۱۳ )

اندین خان را با همه‌ی از بند های بادشاهی و تابندگان خوبش  
 بفوجداری کلایبور مید میرزای سبزواری را با سید تاتار و راجه  
 کشن سکه بتهانه داری جمدهره تعیین کرده خود از آنجا کوچ  
 نموده روانه پیش شد بنابر آنکه تا دو منزل دریای برمه پتیر بدامن  
 کوه پیوسته از پای آن میگذرد و ازین جهت لشکر فتح رهبر را  
 هموز بر ساحل دریا میسر نبود و از کنار آب دور افتاده در عقب کوه  
 راه می پیمودند مابین عساکر قاهره و نواره مسافتی بعد پدید آمد  
 درین وقت مقهوران بی دین که بصحرا و دریا در کمین کین بودند  
 انتهار فرصت نموده با قریب هشتصد کشتی جنگی مشحون بمردان  
 کار و ادوات پیکار در جای که پیشتر از صد کشتی از نواره منصور بمنزل  
 نرسیده سابقی در دنبال بود بغتة بر سر نواره آمد بتوپ و تفنگ  
 بر روی آب آتش جنگ بر امروختند درین حالت ابن حسین  
 داروغه توپ خانه چون خان خانان بنابر بعضی مهام او را همراه  
 گرفته بود حاضر نبود منصور خان زمیندار وطن بیگ ملازم خان  
 سپهدار که بحراست و اهتمام نواره معین بودند دران موج خیز  
 فتنه و سدی که طوفان بلا بلند گشته بحر پر آشوب حادثه از صرصر  
 خطر متلاطم بود سفینه طاقم بگرداب اضطراب داده و دل بیاروی  
 اطاف الهی و مدد کاری اقبال بی زوال حضرت شاهنشاهی  
 نهاده در مقام مدافعت اشرار پایداری نمودند و بازمی همت و  
 دلیری بحاربه و پیکار آن جمع دیکار کشودند و چون دو پاس از  
 شب سپری شد برخی از نواره بادشاهی که در عقب بود از پی  
 رمیده باعث احتظار مجاهدان ظفر شعار گردید و تا یکپاس روز

( ۷۱۴ )

دیگر نایباً قتال و جدال شعله ور بود و حربی صعب و جنگی ممتد روی نمود چنانچه بآن اشتداد و امتداد هیچ گاه جزک نواره اتفاق نهنفاده بنابر کثرت مخالفان و قلت جمعیت مجاهدان نزدیک بود که لشکر اسلام از مدافعت و مقارعت بسزوه آمده مورد غلبه و استیلا کفار شوند و خدا نخواستند چشم زخمی روی نماید درین اثنا که کار بر مبارزان ظفر جنگ تنگ شده بود چون عذابت ایزد نصرت بخش که همواره در جمیع شدائد یاور بندهای اخلاص پزیره عقیدت پرور است چهره ظهور نموده نسیم منج و ظفر از صعب اقبال بر رایت آمال مبارزان فیروزمند وزیده آشامیان منکوب منهنزم و مغلوب گشتند و صعب آن بود که چون در شب آواز توپ بلشکر ظفر پیکر که از کفار دریا تا آنجا سه گزوه مسافت بود رسید خان سپه سالار بروتوق این سانحه متفطن گشته محمد مومن نام یکی از بدد های بادشاهی را با جمعی تعیین نمود که خود را بنواره رسانند بمدد پردازد و او دران شب راه گم کرده بگذار دریا نتوانست رسید پامی از روز برآمده با معدودی بساحل دریا در موضعی که میان نواره بادشاهی و مخدولان آویزش بود و کرناچی را که همراهش رهیده بود اشاره نمود تا کرنا کشید مقهوران از شنیدن آواز کرنا و نمودار شدن جوتی از سواران که همراه محمد مومن رسیده بودند مورد زعب و هراس گشته سفینک همت را لنگر نبات بر گرفتند و مبارزان نواره منصور را جرأت و دلیری افزوده سرمایه امتظار شد و به بهشت گرمی وصول کوسک بتازگی خود را فراهم آورده و کشیدها را راست کرده بصولت تمام بر نواره غفیم

( ۷۱۵ )

حمله آور گشتند آشامیان کافر کیش در سنگال که از مطوت اقبال  
 دشمن مال خدیو جهان دل باخته بودند رخ از مرعیه مقابله تاننه  
 چون خاشاک سبکسر از پیش باد صرصر گزیزان گشتند و نوارا  
 بادشاهی تعاقب آن برگشته بخندان نموده بسیاری از آنها را دران  
 بحر خوار طعمه نهنگ تیغ آبدار ساختند و جمعی که بر تندروی  
 کشتیها اعتماد نداشتند از بیم قهر و انتقام غازیان اسلام خود را  
 بگذار انداخته خاکسار ادبار برای فرار شناختند و باقی ماندها پدای  
 مردی سرعت سیر سافان از طوفان آب شمشیر رهائی یافتند  
 و قریب چهار صد کشتی که بر هر یک تویی بزرگ با ادوات آن از  
 سرب و باروت بود بدست مجاهدان ظفر پیوند در آمده قاصی  
 سترگ روی داد و شکستی فاحش بر اعدای شقاوت مناش  
 افتاد اگر نه معاصدت طالع ارجمند دشمن روز و معاصدت نخت  
 بلند چارید فاروز حضرت شاهنشاهی شامل حال اولیای دولت  
 بی زوال گفته همت بخش و ثبات انزومی دلاران نمی شد و اندک  
 کوتاهی از اهل نواره بظهور می آمد تمام نواره از دست رفته  
 نهفت جدوش نصرت بیکر پبشتر میسر نمی گردید و چشم زخمی  
 عظیم از ان مقهوران اذیم می رسید باجماع هم از وقوع این مقدمه و  
 هم از تسخیر حصار سیمله کده که پیش ازین روی داده بود فتور و  
 شکست تمام باحوال مخذران آشام راه یافت و چون خود را در  
 صحرا با شیران بی شه شهاست و در دریا با نهنگان بحر صراست آزموده  
 آثار عجز و زبونی خویش مشاهده کردند چاره کار در فرار و آرزگی  
 از شهر و دیار دانسته آماده گریز بجانب کوهستان کامروپ که در

( ۷۱۶ )

کمال صعوبت است و سوار را مجال عبور بر فراز آن نیست گردیدند  
 چون موضع سواره گده مخیم چنود فیروزی اثر گشت عمدها و خواص  
 راجه که مدار سهام ریاست و حکومت او بودند و بلسان آن قوم آنها  
 را بهوکن نامند بنابر مکر و خدیعتی که سرشته طینت آن طایفه  
 پرفریب بد نهاد است حیلہ سازی و رزبه بازی آغاز نهادند و عرائض  
 مبنی بر عجز و اطاعت و التماس مصالحه نگاشته مصحوب و کلا نزد  
 خان خازان فرستادند آن خان کار آگاه جواب داد که اگر راجه آنچه  
 از توپ خانه پادشاهی و اموال رعایا و سپاهی که بغارت آن از  
 گواعتی جسارت نموده با تمامی رعیت صالک محروسه که درین مدت  
 اسیر کرده در بند دارد بفرستند و من بعد امتثال او امر و نواهی  
 پادشاهی کرده قرار فرستادن چند فیل کلان هر ساله باستان فلک  
 نشان نماید و بالفعل پیشکشی لایق از نقد و جنس یا دختر  
 خویش بجزاب سلطنت مرسل دارد چنود قاهره از تنبیه و  
 احتیصال او عنان عزیمت مصروف خواهد داشت و الا وصول عساکر  
 جهان کشا را بگرگانو متیقن گشته آماده آوارگی و ادبار باشد و  
 چون بذای آن منتمس بر مکر و تزییر و دفع الوقت و تاخیر بود و  
 همگی نیت آن گروه بد طویت مقصود برین که لشکر فیروزی  
 را از مراسم حزم و پاسداری غافل سازند تا مکر و خدعه بکار توانند  
 برد خان چه سالار سپاه نصرت شمار را در غایت مراتب تیغظ و  
 هوشیاری بیشتر از بیشتر تاکید و قدغن نموده و من و فلور در  
 عزیمت تسخیر گرانو راه نداد و بدست و هفتم رجب موضع المپوکنده  
 جاء حیوش کید اسنان گردید و آن موضعیست که آب دهک

( ۷۱۷ )

که از کوهستان جنوبی سی آید آنجا بدریای برمه پتر ملحق می  
گردد و تا گرگانو دیگر آبها و نه‌رهای کوچک نیز داخل برمه پتر  
میشود بالجمعه یازده زنجیر فیل از راجه در لکه‌وگده بدست اربابای  
دولت ظفر اثر در آمد و در آنجا برهمنی که از مقتدیان راجه بود  
باشاره او نزد خان خانان آمده بزبان تصریح و انکسار التماس  
مصاحبت نمود و متعاقب اویکی از نزدیکان راجه نیز رسیده پانندان  
و مشربته طلائی و دو سبوی نقره و مبلغی اشرافی و مکتوبی مبنی  
بر مراسم ندامت و اعتذار و درخواست صلح و مراجعت افواج  
گردون اقتدار و قبول فرستادن پدشکشی شایسته و هزارار آورده از سر  
عجز و انقذار گزارش مدعی نمود و چون این مقدمات بحکم فرامست  
و هوشمندی محمول بر خدیعت و حيله وری بود خان مپه سالار  
جواب داد که باحال خود جنود مسعود عازم گرگانواست بعد از وصول  
بآنجا آنچه صلاح وقت و مقتضای حال باشد بعمل خواهد آمد چون  
شهر گرگانو بر ساحل رود دیکهو آبک است که در هشت گروهی آن  
بآب دهنک متصل میشود و آبش آنقدر نیست که سفائن بزرگ  
بر آن مرور تواند نمود مقرر شد که نواره مفسور در لکه‌وگده که مجمع  
آب از آن دیار است قرارگیرد و کشتیهایی خرد که برآب رود دیکهو عبور  
تواند نمود همراه بگرگانو آید و این حسین داروغه نواره با منور  
خان و سائر زمینداران بنگاه و جمال خان و جمعی از منصفداران  
و علی بیگ ملازم خان خانان با گروهی از تابینان او و برخی از  
پیداهای تفنگچی بر سر نواره نموده باهتمام رسیدن آذوقه و امنیت  
طریق و خبرداری از جوانب و حدود آن ولایت بکوشد و عرق ستمبان

( ۷۱۸ )

ز لکه و گده کوچ شده در مکانی که کارخانه نوارا راجه بود لشکر گاه  
 شد و قریب صد منزل کشتی بزرگ که در آنجا مانده بود بدصرف  
 اولیای دولت در آمده داخل نوارا منصور گردید و روز دیگر افواج  
 گیتی کشا در موضع دیوانگانو از رود عظیمی که در پیش آنجا است  
 عبور نموده بر ساحل آن خیمه نزول بر افراخت راجه در آنجا بتخانه  
 عالی بنا و باغی در کمال نزهت و صفا به جهت برهمنی که از  
 مقتدایان او بود مشرف بران رود ساخته و روز دیگر آنجا مقام شده  
 خان پده سالار جمعی از تابدندان خود را بتخانه ناری آنجا و محافظت  
 راه و تسلیم و استمالت رعایا تعیین نمود و درین منزل از بعضی  
 مسلمانان کرکانو که بحسب تقدیر اسیر کفار شده از دیر باز آنجا بسر  
 می بردند نوشتها رسید مشعر بآنکه راجه بعد از استماع خبر قرب  
 وصول افواج قاهره اهل و عیال وزیاده اموال از جواهر و نقود و دیگر  
 نفائس آسیا برداشته بجانب کوهستان نامروپ که از کرکانو تا آنجا  
 چهار روزه مسافت فرار نمود و برخی از فیلان بجنگل ها مر داده  
 بعضی دیگر با سابقی احوال و اثقال آن سرخیل اهل ضلال بمحافظ  
 و حارمی در شهر مانده است چهارم شعبان قریه کچپور مورد نزول  
 جيش منصور گردید و در آنجا چهار زنجیر نیل از فیلان راجه  
 بدست آمد و فردای آن باشارا خان پهدار فرهاد خان و حید  
 محمد دیوان لشکر ظفر اثر با جمعی بجهت ضبط اموال راجه بر  
 جناح استعجال بدشتر روانه کرکانو شدند و روز دیگر آنجا رسیده  
 بگرد آوری غنایم پرداختند و آن روز موضع ترمهانی که مجمع رود  
 دیکهو و دهنگ است مضرب خیمه افواج نصرت اعتمام گردید و



( ۷۱۹ )

دران نواحی شانزده زنجیر فیل از میان راجه پتصرف اولادای دولت  
 در آمد و جمعی از سپاه فیروزی در کجپور و برخی در تیرهانی و  
 و فریقی در لام دانگ که موضع است مابین ترمهانی و کرگانو و  
 رودی از پیش آن جاریست معین شدند که بضبط آن حدود پیام  
 نمایند ششم شعبان از چهارم سال جلوس همایون خصه کرگانو که  
 دارالملک آسام است از پرتو ماهیچه رایت اسلام نور آگین گشت  
 و جنود ظفر ورود از رود دیگو عبور نموده در سمت شرقی مسکن  
 راجه مرادق نصرت زده فرود نمود از صوامت و استیلای مجاهدان  
 فیروزی لوپشت شوکت و تجبر اشراز دینکار انکسار یافته غبار آلود  
 ناکامی و پیغوله گزین ادبار شدند و به پرتو افوار ایمان ظلمت فوایت  
 و باطل پرستی رو بحجاب تواری نهاده ساخت آن تیره بوم  
 روشنی بدیروست از هدیت گنبانگ افان نا موس را نفس در سینه  
 شکست و بروز سرپنجه قوت دیدن متدن زناز چون رنده اهل باطل از  
 میان کفار گمست باهتدام غازیان سعادت مند هیاکل ایمان بسان  
 قوالب بیجان بانک فرصتی از هم فرور ریخت رمدمه و غلبه و فیروزی  
 احلام گرد نگوسازی از معابد کفر و مذاک شرک بر انگیخت  
 طنطنه شکوه اقبال شاهنشاهی در اطراف و اقطار آن دیار پیچید و  
 رآوازه این فتح نامدار آریزاکوش روزگار گردید و گروه مسلمان و فرقه اهل  
 ایمان که از دیرباز محسوس آن زندان ضلالت و محسوس با ارباب کفر  
 و جهالت گشته در دست جور و جفا و قید تسلط و استیلائی آشامیدار  
 شوم لغا دست خوش رنج و پایمان غذا بودند و هرگز این لطیفه فیعی  
 و عطیه آسمانی بخواب و خیال در خاطر سعادت زده آن آوارگان در

( ۷۲۰ )

دشت بلا و بیچارگان بغریست مبتلا خطور نمی نمود از رمول افواج  
ظفر پیرا بهره مند حصول امید گشته جوش شادمانی و نشاط  
در گرفتند و مانند معذبین است که در قیامت پس از انصرام ایام  
تعذیبت بهیاسن فضل و بخشایش رب کریم از بلائی حجیم رهائی  
یابند از عذاب محبت کفار لذیم نجات یافتند باجماع چون بتحقیق  
پیوست که راجه و خواص او بعد از عزیمت فرار از توپ و ضرب زن  
چندانکه توانسته اند در تالاب ها غرق کرده اند خان سپه سالار  
خود بامتصدیان و عملة توپخانه باهتمام بر آوردن آنها بر سر تالاب ها  
رفت و به سعی و تلاش تمام در صد و هشت توپ و ضرب زن بر  
آورد داخل توپخانه نمود از غذایمی که بسرکار والای پادشاهی ضبط  
شد زیاده از یکصد زنجیر فیل و تقریباً سوازی سه انگ روپیه از طلا و  
نقره و دیگر استعمه و اجناس آندیار بود و از آغاز این بورش نصرت  
طراز تا هنگام مراجعت جنود دشمن گذار شش صد و هفتاد و پنج  
توپ که از انجمه یکی قریب سه من گواهی می خورد و دو هزار و  
سه صد و چهل و سه زنبورک و یک هزار و دو صد رام جنگی نوعیست  
از بندوق کلان و شش هزار و پانصد و هفتاد قبضه بندوق و زیاده  
از دو هزار صندوق باروت که هر یک دو و نیم من باروت داشت و  
هفت هزار و بیست و هشت قبضه سپرو از آهن و سرب و شوره و  
گوگرد آن قدر که از وزن و حساب افزون بود و زیاده از یک هزار  
کشتی جنگی بحیطه تصرف درآمد و یک صد و بیست کشتی بزرگ  
و زینت تمام در کمال بزرگی و استحکام از سفاین خاعه راجه در گرانو  
بود و چیزها جهت محافظت بفرار از آن ساخته بودند یکی از آشامیدان

( ۷۲۱ )

مقهور شبی بشراره شرارت آتش در چیزها زد که تمامی آنها دران طوفان آتش بباد فنا برسد و از معظمت غنائم که بکار عامه سپاه و کافه لشکر آمد انبارهای برنج بود که مخالفان تیره ایام از سفاقت و طمع خام بگمان آنکه پس از مراجعت لشکر اسلام باز بران قسمت تملک خواهند یافت بسوختن و تلف ساختن آن نپرداخته بودند و درین مدت که عساکر نصرت پیکر دران بوم و بر اقامت داشت اعظم اسباب قوت لشکر همان شد و اگر نه آن بودی از بی قوتی و فقدان آذوقه مخصوصا در موسم برشکال و هنگام طغیان آبها که راه رسد آذوقه از اطراف مسدود بود مردم را کار بجان میبردید یک صد و هفتاد و سه انبار که در هر یکی ده هزار من برنج و در بعضی کمتر بود بضبط در آمد خان سپه سالار از پیش بینی و مصلحت گزینی کسان بمحافظت آنها گماشته نگذاشت که دست زده غارت و تاراج افواج بحر امواج شود و زیاده از قدر احتیاج پایمال اذلاف و اسراف گردد و مقرر شد که رعایای ولایت کمر روی باو طان خویش رفته بعمارت و زراعت پردازند و تا مدت یکسال از ادای مال واجب و تکالیف دیوانی مرفوع القلم باشند آن محنت زدگان جور دیده و بیچارگان حتم رسیده که بمیامن برکات دولت بادشاه دین پناه عدل پرور و انت گستر از شر آن قوم بد عبیر نجات یافته بودند برخصمت خان سپه سالار بر صفائین خرد آشامی که از یلک تخته چوب میتراشند و آنرا کوس گویند سوار شده بمواطن و مساکن خویش پیوستند اکنون کلک حقائق ارقام درین مقام بگذارش برخی از کیفیات و خصوصیات ولایت آشام و شرح بعضی از احوال آشامیان ضلالت

( ۷۲۲ )

کیش بد فرجام برداشته متنبهان این فائر مآثر نصرت را از آن  
 آگهی می بخشد ولایت مذکور مابین شمال و مشرق بنگاله واقع  
 شده و دریای برمه پتو که از سمت خنای آمده از میان آن ولایت  
 میگذرد و آنچه از آن مرزین بساحل شمالی دریای برمه پتو  
 امت اوتر کول گویند و آنچه در طرف ساحل جنوبیست دکن کول  
 خوانند و منتهای طول اوتر کول کوهستان نیست که سکنه آن بقوم سری  
 مجمی اشتهار دارند و مبدأش گواهنی امت که سرحد ممالک  
 محرومه پادشاهی است و امتداد دکن کول منتهی میشود بموضع  
 که موصوم امت بهدیه و مبادی آن بکوهستان سری نگر پیوسته و  
 از کوهستان های شمالی مشهور که در طرف اوتر کول واقع است  
 کوهستان دونه و لامده است و از جبال معروفه جنوبی سمت دکن  
 کول کوهستان نامروپ امت که چهار منزل بالای گرگانو امت و راجه  
 بانجا گریخته بون و دیگر کوهستان نیست که سکنه آنرا قوم نانک گویند  
 و متوطنان جبال مذکور مال گذار راجه نیستند لیکن اظهار انقیاد  
 میکنند و امتثال برخی از احکامش مینمایند مگر قوم دغه که از  
 اثر اطاعت او بیرونند و گاهی انتهاز فرصت نموده بحدودی که  
 متصل بدامن کوهستان آنهاست تاخت می برند ولایت آشام طولانی  
 واقع شده امتدادش تقریبا در صد کوه جریبی است و عرضش از  
 کوهستانهای شمالی تا جبال جنوبی تخمینا هشت روزه راهست  
 و از گواهنی تا گرگانو هفتاد و پنج کوه جریبی است و از آنجا تا ولایت  
 ختن که مهن پیران و یسه بوه و درین زمان مشتهر به آوه و دارالملک  
 راجه پیگوست که خود را از نعل پیران و یسه میداند پانزده منزل

( ۷۲۳ )

مسافت است از انجمله پنج منزل آن طرف کوهستان نامرورپ  
 جنگل و کوهستان صعب دشوار گزار است و از آن گذشته تا آره که  
 مشرق رویه است زمین هموار و دشت است و در سمت شمالی  
 دشت جبالی است و چنانچه گزارش یافت دریای برمهاتر از آن سمت  
 آمده و چندین آب از کوهستان جنوبی آنجا آمده بدریای برمهاتر  
 داخل میشود و اعظم آنها آب دهک است که چنانچه سبق ذکر  
 یافت در موضع لکھوکده بآن دریای پهناور پیوسته و مابین آن دو آب  
 جزیره است معمور مزروع در کمال فصاحت و خرمی و صفاتا قریب  
 پنجاه کوره کشیده و آبادی آن منتهی میشود بجنگل صعبی که  
 چراگاه فیدانست و از آنجا فیل میگیرند و موای آن در جنگلهای  
 ولایت آنجا چهار پنج جای دیگر هست که صیدگاه فیلان است چنانچه  
 اگر خواهند در سالی پانصد شش صد فیل گرفته میشود و طرف  
 دیگر آب دهک که جانب گرگانو است مرزمینی است و هیچ  
 خوش و فضای فصیح دلکش و مجموع آن آباد و معمور و در همه  
 جا گشت و زرع و باغ و درخت زار موفور و مجموع آن جزیره که مذکور  
 شد تا این مرز زمین دکن کول از موضع میله کده تا شهر گرگانو  
 که قریب پنجاه کوره مسافت است همه جا باغهای پر درخت میوه  
 دار چنان بهم پیوسته که گویا یک باغ است و در میان باغها خانههای  
 رعیت است و اقسام ریاحین رنگین خوشبو و الوان گلها و باغی  
 و خودرزی درهم شگفته چون در ایام برسات زمینها را آب میگیرند  
 بجهت سهولت عبور مترددین از میله کده تا گرگانو آبی هریض  
 بلند بسته اند که مرزمینی مزروع جز آن بنظر نمی آید و از دو

( ۷۲۴ )

طرف راه درختان بانس سایه گستر سر برهم نهاده از نوک و اثمار آنجا انبه و کیله و کتهل و نارنج و ترنج و لیمو و انناس است و پنباله که قسمی ز آمده است در آنجا بمقابه راحت مزه و خوش جاشنی میشود که جمعی طعم آن دریامته اند بر الوچه ترجیح میدهند و درخت نارجیل و نهال فلفل و فوفل و سادج نیز وفور دارد و نیشکر نفیس نازک شرین سرخ و سیاه و سفید و زنجبیل بی ریشه و برگ تنبول میشود و قوت نشو و نمای نباتات و قابلیت زمین بمرتبۀ کمال است هرچه بکارند و هر نهال که بشانند خوب میشود و در اطراف کرکادو درخت زرد آلو و انار نیز هست لیکن چون خود دروست و تربیت و پیوند نیامته اثمار آن زبونست و محصول عمده آن ولایت برنج و ماش است و عدس بسیار کم است و گندم و جو نمی کارند و ابریشمی بسیار خوب مثل ابریشم <sup>(۲)</sup> حیدره میشود لیکن بقدر احتیاج میسازند و وفور عظیم ندارد مشجر و مخمل و تات بند که قسمی از پارچه ابریشمی است که خیمه و قنات ازان سازند و دیگر اثواب ابریشمین خوب می بافند نمک در آنجا عزیز و کمیابست در دامن بعضی کوهها بهم می رسد لیکن تلخ و گزنده است و در اصل آن ولایت نمکی بغایت تلخ از درخت کیله میسازند در کوهستانی که قوم نالک می باشند عود نفیس وافر بهم می رسد و هر سال جمعی ازان قوم عود باشام آورده نمک و غله معارضه میکند و این گروه ضلالت پوره که دران کوه مسکن

( ۷۲۵ )

دارند بفرسنگها از سرزمین آه میت دور و از حیدلہ سفات و شمائل  
 انسانی بکلی مہجور انداز پای تاسر عربان زیست می نمایند سگ  
 و گریه و مار و موش و مور و ملخ و اسفال آن هرچه بیایند میخورند  
 در کوهستان ناصروپ و سدیه و لکھو کده نیز عود خوب غرقی پیدا  
 میشود و در اکثر آن جبال آهوی مشکین هست و سرزمین  
 ساحل شمالی دریای برمه پندر که اوتر کول گویند در نهایت  
 آباد نیست فلغل و فوفل بسیار در آنجا حاصل میشود و فور معهوری و  
 کثرت گشت و زرع در آن طرف بیشتر از دکهن کول است لیکن چون  
 جنگل های صعب و اماکن دشوار گذار در دکهن کول افزون تر  
 است حکام آشام باقتضای مسالیم ملکی آنجانب را محل سکونت  
 و مرکز اقامت ساخته دار الملک خویش آنجا قرار داده اند  
 و در اوتر کول از ساحل دریا تا دامن جبال که سرد سیر است و  
 برف دار و مسامت متفاوتست از پانزده گروه کم نیست و از  
 چهل و پنج زیاده نه سکنه آن کوهستان ها توانا و قوی هیکل و وجیه  
 و مستوی الخنقه اند و مانند سائر اهل سرد سیر گونه روی شان سرخ  
 و سفید است و اشجار و اثمار سرد میری در آن کوهستان ها میشود  
 و در سمت قلعه جمدهره بجانب گواہتی کوهستان نیست که آنرا  
 ولایت درنگ گویند جمیع مردم این کوهها بایکدیگر در احوال و  
 اطوار و گفتار مشابہت دارند و باسامی قبائل و امکنه و مساکن  
 از هم متمایز اند در اکثر آن جبال مشک و قطاس و بهوت و پری  
 و نوعی از اسپ کوهی که آنرا کونت و تانگن گویند بهم میرسد و  
 طلا و نقره از ریگها شونی آنها پیدا میشود و همچنین در کل ولایت

( ۷۲۶ )

آغام از شستن ریگ دریاها و نهرها طلا حاصل میشود یکی از  
 محصولات آن ولایت همین است گویند که دوازده هزار آشامی و  
 و برو ایلی بیست هزار بر ریگ شوئی آبها قیام دارند و مقرر چندین  
 است که بامقطع هر یک ازان جمع که باین صنعت مشغول اند  
 در مالی یک توله طلا براجه دهند اهل آشام گروهی بد کیش باطل  
 آئین اند و دین و ملتی مشخص ندارند و هر چه مرغوب طبع کچ رای  
 ایشان افتد بقتوی خواهش نفس و میل طبع عمل کرده باختیار  
 آن میگردانند و هر امر که در نظر ادراک قاصر شان جلوه استحسان  
 کند بآن اقدام مینمایند از کمال خشونت معتقد بهیچ طریقی از  
 طرق کفر و اسلام و معتقدی بهیچ فریقی از مشاهیر فرق انام نیستند  
 برخلاف مائر کفره هند از اکل مطبوخ مسلمانان احتراز نمی کند  
 و از تناول هیچ یک از لحوم غیر گوشت آدمی ابا ندارند و میته  
 نیز میخورند و بذات عدم عادت از خوردن روغن مجتنب اند بمثابه  
 که اگر بوی آن از طعامی آید رغبت بآن نمی نمایند ستر و حجاب  
 عورات در میان آن قوم رسم نیست چنانچه زنان راجه آنجا نیز از کسبی  
 نمی پوشند و رخ کشاده و سر برهنه در بیرون تردد می کنند مرد  
 ایشان اکثر چهار و پنج زن دارند بیع و شری و معاوضه ازواج در میان  
 ایشان متعارف و معمول است و سر و ریش و بروت میتراشند و  
 هر کس ازین شمار تحلف و وزد او را زجر و سلامت میکنند و زبان  
 شان با زبان اهل بنگاله اشغالی ندارد قوت و توانائی و جرأت و بدبائی  
 از هیبت و خلقشان پیدا و خصال جمعی و صفات بهیمی از میمائی  
 حال شان هویداست تاب ریاضات بدلی و قدرت بر امور شانه از



( ۷۲۷ )

اکثر طوائف اهم بیشتر دارند همه سخت کوش و سخت جان و جنگجو و کینه ور غدار و مکارند رحم و شفقت و انس و الفت و صدق لجه و وفا و شرم و عفت و حیا در طبیعت آن قوم بد نهاد نسرشته اند و تخم اهل بیت و ادمیت در مزرع و جود ضلالت آموذ شان نکشته چون از لباس انصانیت بکلی عاری اند پوشش درختی ندارند کوباسی بر سر و لنگی بر کمر می بندند و چادری بدوش میگیرند دستار بر سر بهتن و جامه و ازار و کفش پوشیدن دران دیار رسم نبعت عمارت هشت و سنگ و گل در کل آن ولایت غور دروازه های شهر کرگانو و بعضی از بتخانها نبعت غنی و فقیر مساکن و بیوت خویش از چوب رنی و علف مرتب می سازند راجه و خواص او بر سگمن و روسا و اغنیای رعیت برترلی که از سگمن نازک تر است سوار میشوند از دراب اسپ و شتر و دراز کوش دران هر زمین نمی شود مگر از جای دیگر بانجا برزند آن حیوان سبوتان بحکم مجانست بدیدن و داشتن دراز کوش میل تمام دارند و بقیمت اطل خرید و فروخت می نمایند و از مشاهده شتر تعجب عظیم می کنند و از اسپ بغایت میترسند چنانچه اگر یک سوار بر صد آشامی مسلح حمله برد همه سلاح انداخته فرار مینمایند و اگر گریختن نتوانند خویش را به بند میدهند اما اگر یکی ازان مردردان با ده پیاده از قومی دیگر زوربر شود علبه میداید سکنه قدیم آن ولایت در قومند آشامی و کلدانی قوم ثانی بر گروه نخستین در جمیع امور تقدیم و مزیت دارند مگر در مراسم حرب و پناهگری و تمشیت صواب امور که آشامیان مقهور دران مراتب پیش

( ۷۲۸ )

قدم اند شش هفت هزار آنامی دیو سیرت جلالت شعار با املی  
 رزم و پیکار همواره در اطراف نشیمن و خوابگاه راجه بحراست و پاس  
 او قیام دارند و معتمد و فدوی و میر غضب راجه آن فرقه اند  
 حربی اهل آن ولایت بندوق و شمشیر و نیزه و تیر و کمان بانس  
 است و در قلاع و نواره توپ و ضرب زن درام جنگی نیز بسیار دارند  
 و در انداختن آن بغایت ماهر اند راجها و حکام و عمدهای آن  
 ولایت چون رهگرایی نیمی شونند برای آنها دخمه سازند و زنان  
 و خواص و خدمه متونی را با برخی اسباب تجمل و حوائج ایام  
 زندگی از فیل و اوانی زرین و سیمین و فرش و اباس و خوردنی و  
 چرانی با روغن بسیار و مشعل داری در دخمه گذارند و این را بمنزل  
 توشه آخرت شمرند و سر دخمه بچوبهای قوی با استحکام تمام بپوشند  
 چند دخمه کهله را که مردم لشکریان راه یافته بودند شکافته بودند از  
 مجموع آنها سوازی نود هزار روپیه از طلا و نقره بر آمد از بدائع امور  
 که عقل طبیعی مشتریان روزگار از قبول آن مرد باز زند و جریان عادت  
 بر امتناع و قوعش شهادت دهد آنکه جمعی از مناصداران پدش  
 خان خانان آمده متفق اللفظ و المعنی نقل کردند که در یکی از  
 دخمها که هشتاد سال بران گذشته بود پانصدان طلائی بر آمد که پان  
 سبز تاز دران بود و العهدة علی الروی شهر کرگانون مشتمل است  
 بر چهار دروازه که بسنگ و گل عمارت شده از هر دروازه تا خانه  
 راجه سه کرده مسافت است و اطراف شهر را نیعتان احاطه کرده و آل  
 بلند عربی بجهت تردد مردم در ایام برسات در حرامر شهر ساخته  
 اند و در پیش خانه هر کس باغ و مزرعه است و در حقیقت آن

( ۷۲۹ )

شهر محوطه ایست مشتمل بر قری و مزارع خانه راجه بر کنار رود  
دیگهوامت که از میان شهر میگذرد و در هر یک از طرفین آن رود  
معموره ایست و بازاری مختصر دارد که غیر از پان فروش دیگر  
اصناف مختلفه در آن نمی نشیند و سبب آنست که در آن ولایت  
خرید و فروخت اطعمه و اغذیه متعارف نیست سکنه آنجا هر سال  
اقوات یکساله خویش ترتیب داده ذخیره کنند بر اطراف خانه راجه  
آبی بسته اند و بر کنار آن بجای دیوار بانسهای محکم متصل بهم  
بزمین فرو کرده و بر درز آل مذکور خندق حفره نموده که همیشه  
پر آبست و در آن محوطه یک کوره و چهارده جریمه است در درون  
آن نشیمنهای عالی و مساکن وسیع بعضی از چوب و برخی از گاه  
و علف که آن را چر گویند بجهت راجه ترتیب داده اند و از جمله  
آن اماکن دیوان خانه ایست بطول یکصد و پنجاه ذراع و عرض چهل  
ذراع مدنی بر شصت و شش ستون چوبی و دوره هر ستونی قریب  
بچهار ذراع است و در اطراف این نشیمن انواع شبکهای چوبی منبت  
کار نصب کرده از درون و بیرون آنرا بلوچهای برنجی مصقل که  
چون پرتو آفتاب بران افتند بسان آئینههای درخشان نازنین نموده اند  
و بتحقیق پیوسته که سه هزار نجار و دوازده هزار مزدور در سال  
متواتر در آن کار کرده اند تا مهیا شده هرگاه راجه درین ایوان می  
نشسته یا سوار می شده بجای نقاره و نغیرنهل رواند میزدند و آنند  
لوحیعت مدور متبر از روی و همانا طاس روئین که در عهد ملاطین  
عجم نواختن آن در حروب و رکضات متعارف بوده همین است  
راجهای آن ولایت پیوسته بکثرت حشر خدمت و روز جمعیت اتباع

( ۷۳۸ )

و انصار و سرانجام احباب نخوت و صواد استکبار کلاه گوشه غرور بل  
 تارک پذیر کج نهاده اند و هرگز سر اطاعت و فرمان برداری  
 بهیچیک از سلاطین نامدار و خواقین کامکار فرود نیاورده باج خراج  
 نداده اند در جمیع از منته دست استیلای فرماندهان هندوستان  
 از دامن تصرف آندیار کوتاه بوده و مفتاح تدبیر هیچ کس از  
 اعظام گیتی کشایان کشور گیر طلسم اشکال آن مهم ننگشوده در سوابق  
 ایام هرگاه لشکری بعزم تسخیر آن مرز و بوم روی توجه بدان صوب  
 می آورده چون بسرحد آن ولایت میرسیده است آشامیدان مقهور  
 در مقام مدافعت درآمده بشبخون و خدعه و غدیر و مد راه آذوقه  
 کار برانها تنگ می ساخته اند و اگر بدین طریق بران گره ظفر  
 نیافته از مقاومت و مصادمت عاجز می آمده اند رعایا را کوچانیده  
 بکوهستان ها میبردند و آتش در غلات زده ولایت را خالی  
 میکردند و چون لشکریان کشور در می آمده است و ایام پرشکال  
 میرسیده از کمین فرصت برآمده بکینه خواهی و انتقام میپرداختند  
 و آن فریق را از فقدان آذوقه و قوت کار بهلالت کشیده در دست  
 آن مخالفان اسیر و قتل می گردیده اند و باین عنوان مکرر لشکر  
 های گران و افواج بیکران دران گرداب بلا غریق بحر فنا گشته متنفسی  
 از آنها بر نیامده در ازمنه ساله و فقی حسین شاه نام یکی از سلاطین  
 بنگاله را هزیمت تسخیر آن ولایت پیشنهاد همت گشته با لشکری  
 جرار از پیاده و سوار و نوار بسیار متوجه آندیار شد و در آغاز کار  
 بر آشامیدان ضلالت شعار ظفر یافت و با پایه خویش بآن ولایت  
 درآمده رایت غلبه و استیلا برافراشت و راجه آنجا چون تاب

مقاومت نداشت ملک را خالی کرده بکوهستان رفت حسین شاه  
 پسر خود را با اکثر لشکر بضبط آن حدود گذاشته به بنگاله معاودت  
 نمود چون برشکال در رسیده به طغیان آبها طرق و مسالک مسدود  
 کردند راجه با اعوان و انصار خویش از کوه فرو آمد و آشامیان  
 بد گهر آن لشکر را در میان گرفته بجنگ پرداختند و از جمیع جوانب  
 راه وصول آذوقه مسدود ساختند و آن گروه را در اندک فرصتی از  
 فقدان قوت کار بجان رسیده در سمت مقاهیر قذیل و اسیر گشتند  
 و همچنین محمد شاه بن تغلق شاه که فرمانروای اکثر عواد اعظم  
 هندوستان بود نوبتی یک لشکر سوار با سامانی سواران بکشایش آندیار  
 فرستاده و مجموع دران سرزمین طلسم آئین سر بجیب گمنامی  
 فرو برده خبری و اثری از آنها ظاهر نشد و باری دیگر هم بدین  
 منوال هیشی بانتهام آن آشامیان بدفعال و تدارک این قضیه تجهیز  
 کرده بدان مهم روان نمود و چون بآنها به بنگاله رسیدند فرسخ عزیمت  
 نموده این داعیه را موقوف داشت از مردم سرحد هرکس بآن دیار  
 قدم گذارد اذن بر گشتن ندارد و همچنین هیچیک از اهل آن  
 ولایت را یارای بر آمدن از آن سرزمین نیست ازین جهت کسی را  
 اطلاع بر کیفیت حال آن گروه کماهی حاصل نمی شود مردم  
 هندوستان اهل آن ولایت را ساحر و جادو گر خوانند و در افسونهای  
 هندوی و مبطلات بحر اسم آن ولایت مذکور است و گویند هرگز  
 بدان دیار گذار افتد گرفتار طلسم شده راه بیرون شد نمی یابد  
 جی دهچنگه راجه آنجا منقب بسرکی راجه است و سرک در لغت  
 هندوی آسمان را گویند آن شوریده دماغ مودای بندگان را از کمال

( ۷۳۲ )

ضلالت و جهالت معتقد آنست که اجداد بد نژاد او فرمانروای  
 ملاء اعلی بوده اند یکی از آنها وقتی میل هبوط نمود و بنردبان طلا از  
 آسمان نروذ آمده یکچند بنظم مهام آن ناحیت مشغول شد و چون  
 آن سرزمین دل نشین ار گردید همانجا اقامت گزیده دیگر با آسمان  
 نرفت القصد ولایتی بدین منابّه وساع معمور و کشوری چنین دور  
 دامت دشوار عبور که بیان کیفیات اخطار و مهالک و خصوصیات  
 صعوبت طرق و مسالک و دیگر عوائق و موانع تسخیرش فراتر از  
 نیروی نکارش و تقریر است و قومی چنین دو صفت سبع خصال  
 بدیهه اطوار و طایفه همه دیو هیکل سخت گوش بی باک غدار  
 با عدت رابتهی تمام و کثرت و جمعیتی فزون از تصور اوهم همه  
 جا در مقام مدافعت و مقارعت عساکر گیتی کشا آماده جنگ  
 جوئی و کینه خواهی بودند و چندین قلعه حصین محکم اساس  
 و حصن متین فلک حماس مشحون به مردان کار و سامان حصار داری  
 و بیکار که کشایش هر یک از آنها بهدتی مدید میسر نمی آمد داشتند و  
 بدشهای صعب پرخطر و دریا های زخار پنهان در راه بود بمده  
 کاری تأیید ایزد نصرت بخش فیروزی رسان و پهداری اقبال  
 کشورستان خدیو جهان مسخر جنود و بیروزی اعتصام و مرکز رایات  
 دولت اسلام گشته تارک نخوت و استکبار بسیاری از آشامیان  
 مقهور که کردن کشان مغرور و بی دینان از خدا دور اند بسخوامر  
 مراکب مواکب ظفر مائل پایمال اذلال شد و مجاهدان دین و مبارزان  
 سعادت آئین فضیلت غرور و جهاد اندوخته برکات مذوبات آن پرورگار  
 فرخنده آزار شهنشاہ حق پرور شریعت گستر توفیق شعار عابد گردید

( ۷۳۳ )

و راجه مردود مظهره که کاخ دماغش آشیانه زاغ نخوت بود و عمری در حکومت و ریاست آن قوم به فعال کوس نخوت و استقلال نواخته هرگز تصور این ادبار و نکال نمی نمود بودال اعمال گرفتار آمده با معدودی از عمدها نزدیکان و اهل و عیال و برخی از اشیا و اسوا چنانچه گزارش پذیرفت بکوهستان نامروپ که بردات آب و هوا و تنگی عرصه و فضا بدترین اماکن عالم ر بی شک یکی از درکات جهنم است قرار نمود و سائر مرداران و سپاهش باشاره او بآن روزی آب دهنگ رفته در جزیره وسیعی که سابقین دردی برمه پتیر آب مذکور است و مشتمل است بر جنگلهای انبوه و بیشههای صعب اقامت گردند و برخی دیگر ب بعضی کوهستانها جای گرفته جویای فرستاده کین شدند نامروپ سرزمینی است در جانب دکون کول میان سه کوه بلند واقع شده و از گرگانو تا آنجا چهار روز راهست از بس مکان بد آب و هوای تنگ فضا داکیر است راجه هرکرا مورد غضب ساختی با آنجا فرستادی طرق و مسالک دشوار عبور دارد که پیاده بصعوبت تمام میروند و یک راهست که سوار میتواند رفت ابتدای این راه تا قریب نیم کوه جنگلی انبوهست و ازان گذشته در اقامت سنگلاخ پر آب و بر طرفین آن دره دو کوه بلند مر بعلک بر گشیده بالجمعه خان سچه سالار روزی چند در گرگانو اقامت نموده بنظم و نسق سهام و تسلیه و استمالت رعایا و گرد آوردی اشیا و اسوا راجه پرداخت و مکرر خطبه بنام نامی و القاب سامی خدیو جهان و خلیفه زمان شهنشاه عالمگیر جهان سنان خواننده وجوه دراهم و دنانیر بسکه همایون زیادت پذیر ساخت در اثنای این حال دو سه روز

( ۷۲۴ )

بارانی بشدت تمام باریده بادهای تند وزیده اثار موسم برشکال که دران دیار از سائر ممالک هندوستان پیشتر شروع میشود هویدا گردید چون بالضرورت فصل باران را آنجا بایست گذرانید خان سده سالار در مدد تعین تهبانها و حفظ حدود و جوانب و ضبط طریق رسیدن آذوقه شده مقرر ساخت که ایام برشکال را آنجا بگذرانند و چون ساخت میدان سپهر از سیاهی لشکر محاب منجلی گشته تیر باران ابر و برق افروزی هوا فرو نشیند و آبها و دریاها از جوش و طغیان باز ایستند و ساگر گردون مآثر باهتزاز آمده در قلع و استیصال راجه و ابتاعش کوشش نمایند و عرصه آن بر و بوم از خس و خوار وجود ضلالت آسود آن سردرد و بدبختی و باین صوابدید خود با اکثر جنود منصور در موضع متبواپور که بمسافت سه و نیم کرده پیشتر از کرگانو در دامن کوهی ما بین مشرق و جنوب واقع است و بوسعت فضا و رفعت وزمین ملاحظیت تمکن مویک ظفر قرین داشت قرار اقامت داده میر مرتضی داورغنه توبخانه را با راجه امر سنگه و جمعی از تابندگان امراد برخی از بدو قچیان پدان به محافظت کرگانو و گرد آوری آلات و ادوات توبخانه که از راجه مانده بود فرستاد و سید محمد دیوان لشکر نصرت آنرا بجهت تسلیم و استمالت رعایا و پرداخت مهمات دیوانی و محمد عابد دیوان بیوتات را برای ضبط اموال راجه در کرگانو معین نمود و مقرر کرد که میر مرتضی از آلات توبخانه آنچه درکار باشد نگاه داشته تده را بجهانگیر ارسال دارن و محمد عابد ملاحظه عرض اموال و اجناس نموده ازان جمله آنچه تنخواه مواجب سپاه توان نمود در وجه علوفه آنها تن نماید و بقیه را با ادوات توبخانه



( ۷۳۵ )

بهجهانگیر نگر فرسند و میانه خان را با تابیدن او و طائفه از تابیدان  
 دیگر امرا بموضع ساپانی که در دامن کوه جنوبی کرگانو واقع است  
 و یکی از سرداران عمده راجه با بسیاری از مخدولان آنجا پامی جرأت  
 فشرده سرمایه فتنه جوئی و شورش انگیزی بودند و مزاحمت  
 بحال سکن آن سرزمین میسرسانیدند همین ساخت که آنجا رفته به  
 تلبیده تیره منشان و حراست سنگه و رعایا پر از د و غازی نام افغانی  
 از نوکران خود با برخی از سوار و پیاده در موضع دیو پانی که مابین  
 کرگانو و سلپانی واقع است بخبرداری گماشت و جلال ملازم خودش  
 بضبط و محارست کنار آب دهنک مقرر کرده فوجی با او همراه  
 نمود و بیستم شعبان باصواکب گیپانستان از کرگانو نهضت نموده موضع  
 منهراپور مخیم سراقق نزول ساخت و بقصد گذرانیدن ایام بازش  
 آنجا بساط اداست انداخت و باشاره آنخان سپه سالار فوجی از عساکر  
 گردون شکوه هشت گروه پیشتر از آن مکان رفته تهبانه نمودند و مکرر  
 آنها را با مخدولان نابکار که در لیل و نهار اندهاز فرصت نموده از  
 سرجسارت ناپره افروز کبن و پیکار میگشتند محاربات عظیم اتفاق  
 افتاد و آویزشهای سترگ روی داد و در هر کورت غلبه و نصرت و  
 اولیای دولت را بود و معاهیر آشامی همواره جمعی بکشتن داده  
 خاکسار فرا میشدند و همچنین گروهی از کفار تیره روزگار که آن  
 روی آب دهنک در پیشها و جنگل های آن ناحیت چون مور و  
 مار انتشار داشتند هنگام فرصت رقابو بتکرار شبحوفها بر عساکر  
 جلال آورده هر بار جمعی آزان مخاذیل بد فرجام عرضه تیغ قهر  
 و انتقام غازیان فیروزی اعتمام شده مغلوب و مذکوب میگرددیدند

( ۷۳۶ )

و چون بغداد و شبخون گری نساختند چند نوبت بهجوم و جمعیت تمام در روز مجاهدان جاوید فیروز حمله آورده در هر کارزار مبارزان سعادت آئین مظفر و غالب و اعادی بی دین منهنز و خائب میگشتند و چون مکرر این صورت روی نموده نقش جلالت و دلوری جلال مذکور در دلهای مخالفان مقهور که در آن سمت بدیشتر از دیگر امکانه فراهم بودند قرار گرفته سطوت آن سپاه کبزه خواه رعب امرا و زهره ربای متمردان تباہ اندیش شد و روی همت از عرصه مقابله و مجادله بر تافته بزویای ناکامی در شدند و توقف میانه خان در موضع سلطانی باعش امنیت آن حدود گشته غبار اوساد آشامیان بد نهال فرو نشست و میر مرتضی باهمراهان خویش در گرگانو بضبط و محارمت آنجا کمابندبغی قیام ورزیده همواره بائین هزم و احتیاط با جمعی که داشت مستعد و مسلح پاس میداشت و از غدر و مکر اعدای پر حذر و با خبر میزیست بالجمله دل مواضع دکن کول بتحت تصرف و تسلط اولیای دولت قاهره در آمد اکثر سکنه و رعایا بانتشار صیت رافت و سعادت شهنشاه جهان سریر خط اطاعت و انقیاد نهاده بمساکن و اماکن خویش قرار گرفتند و سکن زمین اوتر کول نیز در صد ایل و فرمان پذیری در آمدند و چون کیفیت این فتح نامدار و خصوصیات صوانح این یورش نصرت آثار درین ایام سعادت انوار که مقتضای سال چهارم از جلوس همایون بود از عرضه داشت خان خانان حیدر سافر بمسامع جاه و جلال که همواره شاهراه بشائر اقبال باد رحیده مسرت پیروی خواطر اولیای دولت گردید عواطف بادشاهانه محمد امین

( ۷۳۷ )

مخاں خلف آن نوئین معظم را که عرضه داشت ارگذرانیده بود بعطای خلعت خاص عز اختصاص بخشید و فرمان مرحمت عنوان مبنی بر جلالل مراسم پادشاهانه از پیشگاه عنایت و نوازش بدام خان خاندان پیرایه نفاذ یافته با خلعت خاصه به جهت از مرسل گردید و دیگر عنایات جلیله و مکارم منیده که در مقام خود سمت ذکر خواهد یافت در باره او بظهور رسید اکنون کلام حقائق نگار بتحریر وقائع حضور پرنور پرداخته بانی احوال این مهم خیر مآل و کیفیت انجام آنرا در مقام خود گزارش خواهد نمود •

## جشن جلوس جهان افروز و آغاز سال پنجم از سنین دولت فیروز والای عالم کبری مطابق سنه هزار و هفتاد و دو هجری

درین خجسته هنگام میمنت فرجام که از فیض جهان پیرائی و فرمان روائی گنجهان خدیو حق پرست بزدان بزوه دین دولت بهم امیوش داشت و ملک و ملت بیکنگر نازش می نمود قدوم فرخنده ماه صیام برکت بخش ایام شده شرف افروزان دولت اسلام را هنگامه آرای انجمن سعادت و چراغ افروز شیدتان عبادت گشت دگر باره نور طاعت و فیض متابعت دین مبین مؤمن صغذان پاک دین را چهره بسیمای صلاح افروخت و نفوس هوا پرستان طبیعت پرور را اجرت کالیف الهی نظر از مناصی و ملاحی بر دوخت برکت ماه مبارک رمضان جهانیان را برسانده توفیق صلاهی عام در داد و وظائف طاعات و شرائف عبادات معهوده آن شهر

( ۷۳۸ )

کرامت بهر ابواب سعادت و منقبات برزوی زمانیدان کشاد و شب  
 پنجشنبه صلح فروردین شرف رویت آن ماه سعادت پرتو روی نمود  
 و سال چهارم از سنین سلطنت میهنست قرین طرازنده اورنگ  
 جهانبنانی فرازنده لوی کشور ستانی بهزاران فرخی و کامرانی  
 پذیرای اختتام پانده پنجم سال خلافت و هریر آرائی بمبارکی آغاز شده  
 نوید حسن انجام رسانید پیشکاران پیشگاه دولت و کار گزاران بارگاه  
 حشمت را فرمان شد که ترتیب اسباب و تمهید قوانین و آداب این  
 جشن سعید تا رسیدن عید نموده بآئین معروف با فراختن امپک  
 دلبال در پیش بلند ایوان چهل ستون خاص و عام و نصب کردن  
 تخت مرصع نگار در وسط آن بارگاه گردون احترام و دیگر لوازم و  
 مقدمات این بزم همایون پردازند و اسباب چراغان و آتشبازی  
 نیز بطریق هر ساله آماده و مهیا سازند و پیرایش و آذین حجرهای  
 اطراف خاص و عام بدستور پیشین بعهده وکلای بادشاه زادهای  
 عالی مقدار و امرای نامدار قرار یافت ششم رمضان المبارک می  
 هزار روپیه بوساطت صدر الصدور بر سر اتقیای و صالحین و فقرا و  
 محتاجین انفاق شده برکات دعای اجابت اثر آن گروه ضمیمه  
 اسباب خلود و بقای این دولت آسمانی ننکوه گردید و درین تاریخ  
 از نوشته وقائع نگاران دار السلطنة لاهور معروض محفل لامع الغور  
 گردید که خواجه احمد ایلیچی عبد العزیز خان والی بخارا که چنانچه  
 گزارش پذیرفت درین نزدیکی رخصت انصراف یافته بود در راه  
 کوفت قدمش بود نموده رخت اقامت از سر منزل سعیدی بر  
 گرفت یازدهم فروردین - یهودیه از وطن رحیده چپه سالی آستان

( ۷۳۹ )

خلافت شد و بک زنجیر نایل و دو سر اسپ برسم پیشکش گزوانیده  
 به طای خلعت قامت ماهات افراخت و شب شافیه بدست و نیم  
 از دی بهشت هلال فرخنده شوال بسان ماه رویان زیبا چهره مسرت  
 سیما از منظر قصر زر اندود افق بمنظران بزم عشرت و سرور نموده  
 هنگامه آرای طرب و سرور شد و فردای آن که عید خجسته فطر بود لوای  
 کوس خسروانی و صدای شادینان میدی از بارگاه حشمت و جاه  
 پرده کشای گوش افلاک گشته انجمن عشرت و انبساط آراسته شد  
 آمیزش فیض عید اهل اسلام با نشاط جشی جلوس شهزاده خورشید  
 فر فریدون غلام زمانه را باستزاج برکات دین و دولت و ابتهاج مزاج  
 ملک و ملت بشارت بخشید و اختلاط این دو عیش دل افروز رقم  
 نسخ بر جریده ذکر جمشید و نام نوروز کشید بخت و سعادت اقبال  
 و کاهرانی برون این دو عید یک دیگر را تهذیب گفته مصافحه  
 لغت کردند و روشنان ماری و مقدسان علوی نظاره زیب و  
 زینت این محفل خسروی را برسم تماشائیان بر افراز بام سپهر  
 برین هجوم آوردند فوئیدان بلند مکان و امرای عالیشان و مائر  
 بندهای آستان کبوان نشان همه مزین و زرین لباس در کریاس  
 درات اساس و عتبه فلک حماس بجهت ادای مراسم مبارک باد  
 فراهم آمدند و چون خورشید عالم گیر اوج خلافت بانوار طلوع  
 جهان پدیدار فروغ بخش بارگاه سلطنت شد وظائف کورنش و تسلیحات  
 تهذیب در موقف عبودیت بجا آورده از زبان حال باین ترانه ثنا  
 خوان بزم اقبال گردیدند •  
 • نظم •  
 شاه ز تو صد ناز بجهشید گزیم • در عید تو آرایش امید کنیم

( ۷۴۰ )

تا هشر چنان باد که از بخت سعید • بینیم روی تو و عید کنیم  
و حضرت شاهنشاهی بعبادت معبود عزم توجه بمصلی نموده بر  
فیل فلک هیکل همایون منظومی که تخت زرین بر کوه پشت آن  
نصب نموده بودند با جهانی فرود شکوه و حشمت و عظمت سوار  
شدند و بتوزوک و آئینی که معمول این دولت گردون شوکت و  
مخصوص این سلطنت سپهر بسطت است فیض انزای سلامت  
عیدگاه گشته نماز عید بجماعت ادا کردند و پس از معاودت قربن  
معاودت در ایوان خاص و عام که بآذین ابهت و احتشام روش  
چرخ برین و رشک انزای نگار خانگ چین شده بود بر سر بر مرصع  
نگار جلوس فرمودند و غمام بذل و انعام باد شاهی چون سحاب  
فیض و رحمت الهی بر گشت زار امید جهانیان قطره بار گشته  
نهای آمال بسیاری از شرف اندوزان آن محفل فرودس مقال دران  
بهارستان مکرمت و افضال شگونه مراد گرفتند از انجمله رخسند  
اختر برج حشمت تابنده گوهر درج ابهت بادشاهزاد  
عالی تبار بلند مقدار محمد معظم بعطای خاست خاص و سرپیچ  
مرصع و خنجر مرصع باعلاقه مروارید و دهکده کی و اوربسی و پهنوچی  
مرصع و سمرن مروارید مشمون عواطف جلیله گشتند و فرورغ نامیه  
بخت مندی انسر تارک سر بلندی بادشاهزاد کیم گار بخت پیدار  
محمد اعظم بمکرمت یک قبضه خنجر مرصع باعلاقه مروارید و نوگل  
حدیقه دولت تازه نهای جویدار خلطت بادشاه زان ارجمند والا گهر  
محمد اکبر بهرحمت جیده مرصع عز اختصاص یافتند و چون  
مراحم بیکران گیتی خدیو بنده پرور همربان اقتضای آن می نمود

( ۷۳۱ )

که خان خانان سپه سالار را بجای مساعی جمیله که از در تسخیر ولایت آسام و کوچ بهار بظهور رسیده بود مورد موهبتی بمرگ سازند و منصب آبخان ارادت نشان به مرتبه هفت هزاره هفت هزار سوار پنج هزار سوار دو اسبه سه اسبه که از پایبای والی عده های درگاه معالی است رسیده بود عاطفت شهنشاهانه او را باذعام محالی که یک کرور نام جمع آن بود زیاده بر اقطاع مقرر و عطای تواسان طوغ که درین دولت ابد طراز اعظام نویدان و سپیداران رفیع مرتبت را بآن شرف امتیاز می بخشند نواخته و ایت عزتش باج کاسرانی و مبداهات افراخت و بعد ایت خلعت خاص اختصاص بخشیدند و راجه جیسنگه و محمد آمین خان میر بخشی و مرتضی خان و اعتقاد خان و دانش مند خان و فاضل خان و بسیاری از عده های بارگاه خلافت بمرحمت خلیع فاخره کسوت افتخار پوشیدند و امیر الاسرای صوبه دار دکن زارنا راج منگه و مهاراجه جسونت منگه و جعفر خان صوبه دار مالوه و وزیر خان فاظم مهام مستقر الخلیفه اکبر آباد و امیر خان که ایالت صوبه کابل بار مفوض بود و دیگر امرای اطراف و حکام صوبها بعد ایت ارسال خلعت مطرح انوار نوازش گردیدند و طاهر خان و قباد خان حسامی خان هریک عطای پکر اسب عراقی با ساز طلا و حسن خان بعد ایت دو سر اسب عراقی با ساز طلا مشمول مکارم خسروانی شدند و الله در دین خان عطای خلعت و خنجر با علاقه مرورین و سه سر اسب یکی با ساز طلا سربلند گشته بگور کبیر که فوجداری آن بار متعلق بود مرخص شد و سه پسرش بمرحمت اسب و داهی گردیدند و فدائیان باضافه پانصدی بمنصب

( ۷۴۲ )

سه هزار و پانصدی دو هزار سوار و میرخان باضافه پانصدی هزار  
سوار بمنصب سه هزار و پانصدی دو هزار و پانصد سوار و از اصل  
واضافه الله یار خان بمنصب دو هزار و پانصد سوار و یوسف خان  
بمنصب هزار و پانصدی شش صد سوار و روح الله خان برادر امیر  
خان بمنصب هزار و پانصدی چهار صد سوار و سیف الدین صفوی  
بمنصب هزار و شش صد سوار و دارابخان بمنصب هزار و پانصد  
سوار و ناظرخان خواجه سرا بمنصب هزار و دو صد و پنجاه سوار  
سرافراز گشتند و پرم دیور رسیدند که درین ایام از وطن باسلام  
سده سپهر احترام رسیده بود بمرحمت خلعت خنجر مرصع با علاقه  
مروارید و دهکده کی مرصع و اسپ با سار طلا تارک تفاخر بر  
افراخت و علی فلیخان که سابق بنابر تقصیری از منصب معزول  
شده بود مورد فضل و بخشش گشته بمنصب هزار و پانصد سوار  
نوازش یامت و منصب رای مکرند فوجدار بریللی باضافه پانصدی  
هزار و پانصدی هزار سوار و منصب بختیار خان زمیندار را از  
اصل و اضافه هزار و چهار صد سوار مقرر شد و رشید خوشنویس که  
در زمان اطمینان حضرت اختیار گوشه نشینی کرده تا این هنگام در  
کنج انزوا بوظائف دعا گوئی دولت فاعله قیام داشت بمنصب  
پانصدی هشتاد سوار کامیاب عنایت شد و بخدمت دیوانی سرکار  
پرده آرای هودج حشمت زینت افزای مشکوی ابهت زبده مخدرات  
زمان ملکه جهان بیگم صاحب که سابق نیز یکچند بآن سر بلند بود

( ۲ ن ) بیزم دیو



( ۷۳۳ )

خلعت مرانازی پوشیده بمستقر الخلفه اکبر آباد مرخص گردید  
 و میر عماد خوبش خلیفه سلطان بخدمت داروغگی روزبه داران  
 که سابق بشیخ میر مرحوم مذلق بود منصوب گشته خلعت بیعت  
 و افتخار ولد ناخر خان بخطاب مفاخر خانی رسیدنی سزگه فرستاد  
 و انا راجسزگه بعنایت خلعت واسپ و ماده فیل مدهای گشته  
 رخصت انصراف یافت و مید بهار که قبل ازین مخاطب بشجاعت  
 خان شده بود چون اراده گوشه نشینی داشت بسالیدانه ده هزار روپیه  
 بهره اندرز وظائف مکرمت گردید و رضویخان بخاری بانعام پنجهزار  
 روپیه و عزیز الدین برادر زاده جعفر خان که کدخدا میشد بمرحمت  
 خلعت و انعام پنجهزار روپیه و میر احمد ولد صفی خان بعطای  
 چیغه مرصع و ماده فیل و مظفر بیگ وزیر کرمان که تازه از دیار  
 ایران رسیده بدولت بندگی آستان فلک نشان فائز گردیده بود  
 بمرحمت خلعت و انعام پنجهزار روپیه و میر ابراهیم سازندهرانی که  
 او نیز تازه از دیار معتبه سپهر مدار رسیده بود بعنایت خلعت  
 و انعام دو هزار روپیه و عبد الله ولد خدمت طالبخان بانعام یک هزار  
 روپیه و سعید خوشنویس و میر یحیی طالعانی و خواجه اگر که از  
 مکه معظمه زانها الله شرفا و قدرا برگشته بود هر یک بانعام  
 یک هزار روپیه نوازش یافتند و درین روز جهان افروز از جانب ملکه  
 ملکی صفات تقدس نقاب طراز طیلمان عفت و احتجاب بیگم  
 صاحب برخی از زواهر جواهر و نفائس مرصع آلات که برسم تهنیت  
 این بزم کامرانی و انجمن شادمانی از مستقر الخلفه اکبر آباد  
 ارسال داشته بودند بنظر اکمیر اثر رسیده انوار قبول پذیرفتند و

( ۷۴۴ )

بادشاهزاده‌های ارجمند کامکار اقامت رسم پیشکش و نثار نموده بسی از نغماتس و نوادر روزگار گذرانیدند و پیشکشهای شائسته از نویدگان رفیع قدر و امرای نامدار بمحل عرض رسید و درین تاریخ تربیت خان صوبه دار ملتان که بموجب فرمان طرب از آنجا آمده بود دولت زمین بوس بارگاه خلافت یافت و بعطای خلعت قاصت مباحات افراخت و چون این روز خجسته بهزاران مبعذت و سعادت منقضى گشته شب در رسید و محفل خاص غسلخانه بانوار حضور شه‌شاه خورشید جاه مانند بزم فلک بفروغ شمع ماه فروزان شد چراغان کشتیها که باهتتام امرای عظام و متصدیان بادشاهزاده‌های عالیقدر والا مقام در کمال خوبی و نظر فریبی سرانجام یافتند بود نور افزای انجمن عیش و خوشدلی گردید و شب دیگر تفرج این هنگامه نشاط پیرا منشی شد و چراغانی که از شمع بر روی زمین کنار دریا چون مرتب شده بود نیز طبع مقدس را مسرت افزود تا سه روز این جشن گیتی فرود عشرت آرای محفل اقبال بود \*

## گفتار در انحراف مزاج مقدس پایه افرای اورنگ خلافت روزی چند از منهج صحت و استقامت

درین ایام سعادت انجام که مزاج زمانه از میامن عدل و رافت خدیو داد گر معدلت پرور پیرایه اعتدال داشت و اسباب افتظام دین و دولت و موجبات شگفتگی خواطر اولیای سلطنت سمت کمال پذیرفته بود چشم زخم تفرقه و تشویشی بهنگامه جمعیت دلپار سیده سزوح عارضه ذات همایون روزی چند بندهای ارادت کیش عقیدت